سعیی بلیغ ولی ناتمام در عبوس زهد

شیرین بیگ مهاجر، هرمز

به جایی راه نبرده است،ولی حافظ شرح‏ بسته‏یی می‏دهد و گشایش آن را به‏ فهم آن‏کس که آن را طلب می‏کند، واگذار می‏کند:

آن کو نکند فهمی زین کلک خیال‏انگیز نقشش به حرام ار خود صورتگر چین باشد نیست در دایره یک نقطه خلاف از کم‏وبیش‏ که من این مساله،بی‏چون و چرا می‏دانم‏ هر شبنمی درین ره صد بحر آتشین است‏ دردا که این معما شرح و بیان ندارد زین قصه هفت گنبد فلاک پرصداست‏ کوته‏نظر نگر که سخن مختصر گرفت

اراده‏ی معطوف به آزادی

آقای دکتر شفیعی کدکنی در این‏ کتاب اشاره‏یی هم به اراده‏ی آدمی‏ می‏کنند که به خلاف نیچه،اندیشمند آلمانی که آن را معطوف به قدرت‏ می‏داند،آن را معطوف به آزادی می‏نمایند که کاملا درست است.تلاش آدمی‏ دانسته و ندانسته در طول زندگی برای‏ رسیدن به آزادی‏ست.بچه پس از تولد و بدون تحرک با مشاهده‏ی فضایی‏ گسترده اما نتوانستن از جای خود حرکت کردن و هرجا بخواهد رفتن در رنج است،بالاخره با راه‏افتادن و پس از آن تلاش برای حرف زدن همه تلاشی‏ برای آزادی از زندان بی‏حرکتی و ناتوانی‏ گفتار است،این تلاش در طول زندگی‏ برای رهایی و بیرون رفتن از بن‏بست‏هاست و حقی‏ست برای هر کس که بتواند انتخاب کند،پس:آزادی‏ حق انتخاب با درک مسوولیت است. خود من در کتاب شکرانه‏ی منفی چند سال قبل در این باره بحث مجملی‏ کرده‏ام.تاکید بر این نکته ضروری‏ست‏ که آزای بدون درک مسوولیت توحش‏ صرف است.

در خاتمه جای یادآوری دارد که‏ بگویم سخن دکتر شفیعی که اراده‏ی‏ آدمی را معطوف به آزادی می‏داند بر نظر نیچه که آن را معطوف به قدرت‏ می‏نماید،از هر جهت مرجح است.

سعیی بلیغ ولی ناتمام در عبوس زهد

هرمز شیرین بیک مهاجر

عبوس زهد به وجه خمار ننشیند مرید فرقه‏ی دردی کشان خوش خویم

از سال 1306 خورشیدی که شادروان عبد الرحیم خلخالی دیوان حافظ را براساس‏ نسخه‏ی مکتوب سنه‏ی 827 قمری تصحیح و در تهران به چاپ رسانید،باب حافظپژوهی‏ و حافظشناسی در ایران گشوده شد.این نهضت در دهه‏های اخیر اوج و گسترش بیش‏تری‏ یافته و بسیاری از ابهامات و اغلاط راه یافته به شعر حافظ به همت و مدد ارباب قلم از دیوان‏ زدوده شده است.از جمله‏ی این تلاش‏ها شرحی‏ست که در شماره‏ی 28 ماهنامه‏ی وزین و تخصصی حافظ به قلم دکتر جواد برومند سعید(دکتری ادبیات از دانشگاه تهران)در خصوص بیت بالا به چاپ رسیده است.این بیت انصافا یکی از ابیات بسیار پیچیده و مبهم‏ حافظ است.تا آن‏جا که شارحین دیوان یا از شرح آن رندانه طفره رفته‏اند و یا برحسب ذوق‏ و سلیقه‏ی شخصی تفسیری ناصحیح بر آن نوشته و بر ابهام موجود افزوده‏اند.«

هرچه گویی‏ این دم هستی از آن/ پرده‏ی دیگر بر او بستی بدان

»(مولانا)دکتر خانلری هنگام تصحیح‏ وقتی از درک صحیح و حل این مساله عاجز ماند،بنا به تقریر خودش«به خلاف همه‏ی‏ نسخه‏ها که این کلمه را ننشیند،ضبط کرده‏اند»صورت مساله را به‏طور قیاس دست‏کاری‏ کرده و به«بنشیند»تغییر داد،کاری که در روش تحقیق علمی پسندیده نیست.این مقدمه‏ را برای نشان دادن سختی و اهمیت کار تحقیقی دکتر برومند آوردیم.اگرچه خود وی با فروتنی«اندکی ابهام»برای این بیت قائل شده‏اند.به‏هر صورت حق این است که مطبوعات‏ معتبر مادام که این ابهام بزرگ یا اندک باقی‏ست،باب آن را مفتوح نگه‏دارند.

باری،محقق سعی متوفایی برای گشودن گره کور این بیت به‏کار بسته و تعاریف‏ جامعی از واژگان بیت به‏دست داده‏اند.ارزش کار نویسنده‏ی مقاله‏ی مذکور در آن است که‏ تقریبا از تمامی شاعران طراز اول و چندم و بسیاری از متون کهن پارسی شواهدی نقل و آن‏ها را پشتوانه‏ی کار خود قرار داده است.کاری کاملا تحقیقی و زمان‏بر که متاسفانه‏ قلم‏زنان ما کم‏تر به زحمت آن تن درمی‏دهند.اما حیف و صد حیف که در پایان کار، جمع‏بندی و نتیجه‏ی لازم را از زحمات بسیار خود نگرفته‏اند.از طرفی در تعریف واژه‏ها گاه‏ برخی از معانی را که در روزگار و دفتر شعر حافظ نیز کابرد داشته از قلم انداخته‏اند.از جمله‏ «وجه»علاوه بر معنای«سبب،جهت،طریقه»که نوشته‏اند،به معنای«صورت،پول،مبلغ» نیز آمده است:«ملتزم شد وجه بخزانه عامره رساند».درپی شواهدی را از دیوان حافظ نقل می‏کنیم:

در معنی صورت:

وجه خدا اگر شودت منظر نظر/ زین پس شکی نماند که صاحب‏نظر شوی

و به معنی پول و مبلغ:

ابر آذاری برآمد باد نوروزی وزید/ وجه می می‏خواهم و مطرب‏ که می‏گوید رسید؛

و:

نذر و فتوح صومعه در وجه می‏نهیم/ دلق ریا به آب خرابات برکشیم.

همان معنای«طریقه»و طرز را هم که ذکر کرده‏اند در اصول«صورت»بوده که به‏معنی‏ شکل(فرم)و طریقه تعبیر و معمول شده است.حافظ هرجا واژه‏ی وجه را به معنی طریقه‏ به‏کار برده،در کنارش یا در مقابلش واژه‏ی صورت یا رخسار را هم آورده است:«

هر کسی‏ با شمع رخسارت به وجهی عشق باخت

»یا«

به وجه مرحمت ای ساکنان صدر جلال/ ز روی‏ حافظ و این آستانه یاد آرید

».در مورد مصدر«نشستن»به‏معنای خاموش کردن و فرونشانیدن.نیز این تعابیر از قدیم مصطلح بوده و هست.

و اما واژه‏ی«عبوس»به ضم اول را در این بیت بعضی ادبا از جمله دکتر خانلری به فتح‏ اول و به عنوان صفت تلقی کرده‏اند،درحالی‏که به لحاظ دستوری،سیاق عبارت،حالت اسم‏ مصدر به‏معنی ترش‏رویی و اخمویی را القاء می‏کند.